

روزنامه سفر کربلا

تألیف: میرزا علی خان نائینی صفاء السلطنه

تصحیح: سید خلیل طاوسی

میرزا علی خان صفاء السلطنه متخلص به مشتاقی در شب ۱۶ رمضان سال ۱۲۴۶ق در نائین به دنیا آمد. پدرش میرزا محمد نائینی (۱۳۵۳ق) از جمله فقها و علمای نائین بود که در آن شهر به اجرای حدود و امور شرعیه اشتغال داشت و به جهت ترجمه کتاب احقاق الحق^۱ معروف و مشهور بود.^۲ صفاء السلطنه پس از فراگیری انواع علوم و تحصیلات ابتدائی در سال ۱۲۶۴ق به عزم دیدار دائی خود میرزا محمد تقی که در این زمان مقام وزارت دار السلطنه اصفهان را داشت به آن شهر مسافرت نمود و در مدرسه «نیماورد» نزد آخوند ملا حسن نائینی به تحصیل و تکمیل دانش خود پرداخت.

وی پس از چندی به تهران و سپس به همراه میرزا علی نقی مشیرلشکر دائی دیگرش که منصب وزارت قزوین را عهده‌دار بود به آن شهر رفت و در سال ۱۲۶۸ق به سمت منشی حکومت و نیابت وزارت خسروخان گرجی والی قزوین منصوب شد و در همان شهر بود که به اشاره حاجی سید تقی قزوینی و در محضر آن دانشمند کتاب «کنز المعجزات ناصری»^۳ را به نظم درآورد.

میرزا علیخان پس از یک سال اقامت در قزوین به درالخلافة تهران بازگشت و پس از فراگیری و تکمیل فنون خط و کتابت در اداره انتشارات وزارت انطباعات به اشتغال پرداخت و در مقام معاونت آن اداره به مدت ۲۰ سال در تحریر، تدوین و انتشار روزنامه‌هایی مانند: روزنامه ملت سنیه ایران، روزنامه ملتی، روزنامه ایران، روزنامه اطلاع، روزنامه علمی و روزنامه مرآت السفر^۴ همکاری نمود.

صفاء السلطنه پس از استعفا از معاونت وزارت انطباعات در زمانی که قوام الدوله (میرزا عباس خان معاون الملک) وزیر امور خارجه بود، در شمار منشیان دیوان رسائل خاصه دولتی درآمد و در سال ۱۲۹۵ق هنگامی که عباس میرزا ملک‌آرا عهده دار حکومت خمسه (زنجان) بود به سمت منشی‌گری او منصوب شد و پس از عزیمت به خمسه، نزدیک به دو سال در این مقام خدمت کرد.

^۱. کتاب شریف «احقاق الحق و ازهاق الباطل» نوشته شهید قاضی نور الله شوشتری رحمه الله است که آن را در رد کتاب «ابطال نهج الباطل» مولی فضل الله بن روزبهان نوشته است و فضل الله بن روزبهان کتاب خود را در رد کتاب «نهج الحق» علامه بزرگوار حلی رحمه الله که برای معرفی مذهب تشیع به اولجایتو سلطان محمد خدابنده نوشته بود، تحریر نمود.

^۲. انساب خاندانهای نائین، سید عبدالحجة بلاغی، چاپخانه سپهر، ۱۳۶۹ق، ص ۳۷.

^۳. جلد اول این کتاب در آغاز سلطنت مظفرالدین شاه به چاپ رسید و به خط مؤلف در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است. رک: تحفه الفقرا، محمد گلبن، ص یازده مقدمه.

^۴. همان، ص ۱۲.

وی در سال ۱۲۹۷ق در زمانی که میرزا حسین خان مشیرالدوله قزوینی (سپهسالار اعظم) به فرمانروایی خراسان منصوب شد، به سمت منشی‌گری حکومت و معاونت وزارت خراسان منصوب گردید. با فوت نابهنگام مشیرالدوله قزوینی در سال ۱۳۰۰ق صفاء السلطنه عازم تهران شد و در راه بازگشت به درخواست پدرش از مسیر کویر به نائین و سپس به دارالخلافه رفت و در این سفر کتاب *تحفة الفقرا* یا گزارش کویر را که شامل اطلاعات بسیار ارزشمندی درباره تاریخ و جغرافیا و شرح احوال دانشمندان و علمای شهرهایی که از آن عبور می‌کند به صورت روزشمار از هنگام حرکت از مشهد تا تهران تدوین نمود.^۵ وی سپس مدتی را به تحریر در «مجلس تظلمات عامه» و تحریرات وزارت داخله اشتغال داشت و به سال ۱۳۱۴ق در زمان مظفرالدین شاه از طرف میرزا محسن خان مشیرالدوله وزیر امور خارجه به نیابت وزارت خارجه منصوب شد و همچنین در زمان وزارت میرزا نصرالله خان نائینی معروف به مشیرالملک، علاوه بر مقام معاونت وزارت خارجه به کارپردازی ایران در کربلا منصوب شد و بر همین اساس در پنجم ماه رجب ۱۳۱۸ به عنوان کارپرداز به همراه عباس خان فرزند بزرگش که منشی و معاون او در این مقام بود، با اهل و عیالش راهی کربلا شد و در این سفر اقدام به تدوین سفرنامه عتبات نمود و بالاخره در ۲۳ ذی القعدة در کربلای معلا بدرود حیات گفت و بنابر وصیتش جنازه او را در ایوان حضرت ابوالفضل العباس (ع) به خاک سپردند.

تلاش‌های فرهنگی صفاء السلطنه از او نویسنده‌ای پرکار با آثار متعددی به یادگار گذاشته است و اهم کتاب‌های او عبارتند از:

۱. دیوان اشعار صفاء السلطنه (مشتاقی)، به اهتمام فرزندش میرزا عباس خان در سال ۱۳۲۲ق در یک صد صفحه در تهران به صورت چاپ سنگی منتشر شده است.
۲. کنز المعجزات ناصری، در دو مجلد، جلد اول به صورت منظوم در سال ۱۳۱۴ در تهران به چاپ رسیده است.
۳. دیوان ناصر خسرو علوی قبادیانی مروزی.
۴. دو جلد انشاء.
۵. دیباچه کتاب یوسف و زلیخای منسوب به فردوسی.
۶. انشا و تحریر تاریخ طبرستان به دستور ناصرالدین شاه قاجار.
۷. انشا و تحریر دو جلد تاریخ قیصره و رومیة الكبرى به دستور ناصرالدین شاه قاجار.
۸. نگارش کتاب زیارات و دعوات حضرت ثامن الائمه موسوم به تحفه الزائرین، تقدیم به کتابخانه مبارکه آن حضرت.
۹. تدوین زیارت حضرت عبدالعظیم.
۱۰. سفرنامه صفاء السلطنه نائینی (تحفة الفقرا)
۱۱. نگارش کتاب ترجمان الحق، تألیف حاج میرزا محمد مجتهد (پدرش) با قریب پنجاه هزار بیت و تحریر دهها کتاب دیگر.^۶

سفرنامه عتبات و ویژگی‌های آن

همان طور که بیان شد میرزا علی خان صفاء السلطنه از جمله رجال معروف دوره ناصری و مظفری است که سال‌های بسیاری را در پست‌ها و مقامات حکومتی مختلف خدمت نموده بود و به دلیل آن که از خانواده‌ای صاحب منصب و اصیل و اهل علم بود، پیوسته در مناصب گوناگون حکومتی برای انجام کارهای بزرگ انتخاب می‌شد و بر همین اساس در ۷۲ سالگی همان طور که در مقدمه سفرنامه آمده است، پس از مشورت با میرزا محمود خان مشاورالملک کارپرداز کل عراق عرب و با اجازه از دربار عبدالحمیدخان عثمانی (۱۸۷۶-۱۹۰۹م) به او تفویض می‌گردد و برای انجام این سفر آماده و با اهل و عیال و فرزندانش و عباس خان مشتاقی - فرزند بزرگش - پس از حرکت از تهران و زیارت حضرت عبدالعظیم از مسیر قم، ملایر، تویسرکان، کرمانشاه، اسلام آباد، سرپل ذهاب، خانقین و بغداد راهی عتبات عالیات گردیده است.

عباس خان نائینی درباره این سفر چنین می‌نویسد: «در سنه ۱۳۱۶ق که مرحوم حاجی شیخ محسن خان مشیرالدوله به رحمت ایزدی نایل و وزارت خارجه به آقا میرزا نصرالله خان نائینی سپرده شد، از آنجا که برای کارپردازی کربلای معلا شخصی متدین و خداپرست و معتمد و مؤتمن لازم بود و سزاوارتر از ایشان برای این کار احدی نبود، آن مرحوم به این خدمت مأمور و در پنجم رجب المرجب ۱۳۱۸ با احکام لازمه روانه فرمودند که هم تبعه دولت علیه ایران از زوار و

^۵ کتاب تحفة الفقرا در سال ۱۳۶۶ش به اهتمام محمد گلبن تصحیح و منتشر شده است.

^۶ همان، مقدمه، یازده.

مجاور آسوده باشند و هم مرحوم والد که سال‌ها آرزومند بودند که در آن هنگامه پیری به پای خود به آستانه مقدسه مشرف شوند و در آن ارض اقدس نقد حیات تسلیم نمایند به آرزوی دیرینه خود نایل آیند.^۷

صفاء السلطنه سفرنامه عتبات را به صورت روز شمار و با حوصله در هر منزل تدوین نموده است و آن را تا شهر بغداد و سکونت در آن ادامه داده است. به نظر می‌رسد به دلیل برخی از مسائل و مشکلاتی که برای او پیش آمده، از ادامه نوشتن سفرنامه کربلا منصرف گردیده است.

عباس‌خان نیز در این زمینه چنین می‌نویسد:

«اگر چه بعضی از اعیان کربلا که نظایر شریح قاضی بلکه بنا بر اویند نظر به این که دیانت و خداپرستی والد را مانع و مضر بعضی مداخل‌ها و منافع خود دانسته و به ملاحظه اتحاد تام و اتهاب تمام با کارپرداز سابق در تخریب امر مأموریت مرحوم والد همت گماشتند و در صدور امر رسمی از باب عالی اخلال نموده، وصول آن را به تأخیر انداختند که هم در ایام قریب به وفات ایشان فرامین رسمیه رسید و فرط ضعف و قوت مرض باعث استعفای ایشان گردید».^۸

به هر صورت دستنویس سفرنامه عتبات به دست مؤلف و خط نستعلیق به صورتی نامرتب و در بعضی از موارد ناخوانا در ۱۶ صفحه نوشته شده است. اگر چه دارای صفحات اندکی است اما نویسنده در حین صفحات کم، مطالب ارزشمندی درباره تاریخ، جغرافیا، عرض راه‌ها و کاروانسراها فراهم آورده است و چنین پیداست که با کنجکاوی و دلبستگی تمام به این مهم پرداخته است.

صفاء السلطنه در این سفرنامه، جاده‌ها، پل‌ها، شهرها، آبادی‌ها، فواصل بین آنها و رودخانه‌هایی که در عرض راه جریان داشته است را به دقت مورد توجه قرار داده است و از آنجا که مدت مدیدی عهده دار معاونت وزارت داخله و خارجه و یا منشی وزیر السلطنه و مناصب دولتی مختلف بوده است، اطلاعات بسیار زیادی از مالکین روستاها و آبادی‌ها ی مسیر حرکت در اختیار داشته است و لذا به هنگام عبور از آنها، به معرفی آنان می‌پردازد.

علاوه بر این در بسیاری از مناطق نام احداث کنندگان و مرمت کنندگان و زمان احداث برخی از اماکن و کارنسرا و حتی قنات‌ها را در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد.

از آن‌جا که میرزا علی‌خان نائینی بیشتر شخصیت ادبی و فرهنگی بوده است تا شخصیتی سیاسی، در هنگام عبور از مناطق مختلف به آداب و رسوم و نیز بناها، مقبره‌ها و همچنین مطالب و اشعاری که بر سر در کاروانسراها و حمام‌ها درج گردیده، اشاره می‌کند و چندین قطعه شعر را در لابلای مطالبش بازگو می‌کند. به عنوان مثال زمانی که وارد قم می‌شود و در بالاخانه‌ای در نزدیک مقبره ابن بابویه قمی ساکن می‌گردد جهت زیارت به مقبره ابن بابویه رفته و وصیت حضرت امام حسن عسکری (ع) را به علی بن بابویه که بر کاشی‌های آن حک شده است، با تمام متن آن در این سفرنامه تحریر می‌کند.

به طور کلی مشکلات زیادی در راه سفر به عتبات مقدسه برای صفاء السلطنه و همراهان او بوجود می‌آید که در برخی از صفحات به آن اشاره نموده و برخی از آنها را به حساب اجر و پاداش زیارت کربلا می‌گذارد و می‌نویسد: «این همه اجر که برای زوار خاک پای حضرت سید الشهداء مقرر شده، به تلافی این ریاضات شاقه سفر کربلای معلا است».^۹

و فرزند او با اشاره به این سختی‌ها می‌نویسد:

«مرحوم والد مسافرت عراق عرب نمود و به نشانی قبولی زیارات در آن سفر گرفتار عاهات و آفات و خطرات و مضرات گردید که شرح آن را کتابی جداگانه لازمست».^{۱۰}

این سفر ۴۵ روز به طول می‌انجامد و تا روز شنبه ۱۵ شعبان خطرات و اتفاقات به رشته تحریر درآمده است.

لازم به ذکر است که تنها دستنویس باقی مانده از سفرنامه عتبات در مرکز احیاء میراث اسلامی قم نگهداری می‌شود و از آن‌جا که نسخه دیگری از آن وجود نداشت، خوانش برخی کلمات مقدور نشد که در پاورقی به آنها اشاره شده است.

افزون بر آن، نسخه مرمت شده و برخی جملات و اشعار که در حاشیه قرار داشته، بر اثر مرمت از بین رفته است که توضیحات لازم در زیرنویس درج گردید.

^۷. دیوان مشتاقی، دیباچه، ص ۹، چاپ سنگی، ۱۳۲۲، به همت عباس‌خان نائینی.

^۸. همان.

^۹. سفرنامه حاضر.

^{۱۰}. دیوان مشتاقی، ص ۱۲.

ویژگی‌های نسخه

این نسخه به زبان فارسی است و به شماره ۱۰۶ فهرست نسخه‌های خطی مرکز احیا میراث اسلامی شده است. فرزندش عباس‌خان، نام آن را در ابتدای نسخه و پیش از شروع سفرنامه، روزنامه سفر کربلا ذکر کرده، اما در فهرست، سفرنامه کربلا آمده است. آغاز نسخه: سفر دراز نباشد به پای طالب دوست. آتش آرزوی زیارت حضرت سیدالشهداء علیه الصلاه و الثناء پایان نسخه: و به تحریک بعضی اجزاء وزارت خارجه در صدد عشو و رشوه خدمت علما و امرا برآمده امر را مسکوت عنہ گذاشته است.

نوع خط: نستعلیق

کاتب: نویسنده (میرزا علی خان نائینی)

تاریخ کتابت: شانزده رمضان ۱۳۲۰ ه. ق.

ویژگی‌های نسخه: روی برگ اول یادداشتی مؤید این مسئله وجود دارد که کاتب نسخه همان نویسنده آن است.

ابعاد نسخه: ۲۳ × ۱۷ سانتیمتر

جلد نسخه: تیماج قهوه ای

تعداد صفحات: ۹ برگه با سطور مختلف

در پایان وظیفه خود می‌دانم از استاد گرامی جناب حجت الاسلام و المسلمین سید احمد حسینی اشکوری و فرزند ارجمندشان جناب سید محمدرضا اشکوری که به سهولت تصویر این نسخه را در اختیار بنده گذاشتند تشکر کنم.

بسم الله الرحمن الرحيم

سفر دراز نباشد برای طالب دوست

آتش آرزوی زیارت آستان حضرت سیدالشهداء علیه الصلوة و الثناء از دیرباز در کانون سینه افروخته بود بعد از طی هفتاد دو سال از مراحل عمر امتداد یافته از حضرت عالی نهمت، صافی نیت وزارت جلیله خارجه که در قبضه اقتدار و اختیار یعنی بندگان اجل اکرم افخم آقا میرزانصرالله خان مشیرالدوله نائینی که بحول الله تعالی وقوته امروز داخل وزرای دربارگیتی مدار ساخت از اسلام پناه مظفر الدین شاه - ارواحنا فداه - من مسئلت نمودم که فضلا علی المقل کار پردازی کربلای معلی را پاس خادم دولت ابدمدت و چاکر حضرت آسمان رفعت محول و موکول فرماید تا چنانچه استطاعت و مؤنه نیل به این مقصود و وصل به آن مقصد در متعهدی این بنده درگاه نیست باری حق الزحمه این کار امدادی نموده، بدین فیض عظیم امرگردد حضرت وزارت - ادام الله ایام اقباله - از روی حقانیت و صفای نیت مسئلت فرموده بعد از استمزاج از جناب حقیقت نصاب فضائل و جلالیل- مآب اکفی الکفات آقا میرزا محمود خان مشاور الملک کار پرداز کل عراق عرب مقیم بغداد و استیذان از دربار بزرگوار عالی اعلیحضرت قوی شوکت عبدالحمیدخان، سلطان ممالک دولت علیه عثمانیه - دامت شوکت - احکام مطاعه و ارقام لازم الاطاعه از وزارت جلیله امور دول خارجه صادر و مرحمت فرمودند و روز سه شنبه پنجم رجب المرجب سنه ۱۳۱۸ مطابق سیچقان ثیل ترکی رخصت حرکت یافته با فرزندی عباسخان وسایر فرزندان حفظهم الله تعالی که اسامی آنان از این قرار است. از دار الخلافه طهران بعزم زیارت آن آستان آسمان سان حرکت نموده یکساعت از شب چهار شنبه بزایوه مقدسه حضرت عبد العظیم علیه السلام و التعظیم وارد شدیم. ونیز از دار بعضی نوکر و خدمتکار همراهم

بنده درگاه علی نائینی صفاء السلطنه وزارت امور خارجه

فرزندی عباسخان سررشته دارومنشی نظام

حسنعلی خان هفت ساله

محمد ابراهیم بیست و یکماهه

خدیدجه خانم عیال مرحوم میرزا طاهر نظام الواعظین با دخترش سلطنت خانم

عبدالعلی خان ولد فرزند عباسخان هفت ماهه با خواهرانش فاطمه خانم (۷) و آمنه خانم (۵) و زینب خانم (۳)

والده حسنعلی و عبد العلی

فلان و فلان و فلانه و فلانه^{۱۱}

^{۱۱} در متن چنین است.

وضع زاویه مقدسه در این سنوات تغییر و تبدیلی نیافته بود. چیزی که امروز دیدم و تازگی داشت زیارت نامه بود که در سنه ۱۲۹۷ بجهت نیاز این درگاه نگار یافته بود و در پایان آن این اشعار سمت تحریر پذیرفته بقلم آمد و اینست

دوبیتی:

خاکی که چشم اهل نظر را چو توتیاست
فرخنده تربتیست که بهتر زکیمیاست
بر آب زندگانی فخر ار کند رواست
کارامگاه جسم و روان بخش اولیاست

قطعه:

به عهد دولت صاحبقران دین پرور
ابو المظفر منصور ناصر الدین شاه
خود این رواق منور زمین همت او
بسان بقعه خورشید گشت وقبه ماه
پی زیارت نیکان توست بهر ثواب
کمینه بنده درگاه آسمان خرگاه
علی منشی نائینی آنکه می‌دارد
طمع ز فیض کرامت فزای این درگاه

خلاصه از آن تاریخ این قطعه تقدیم بارگاه حضرت عبدالعظیم شد تا امروز که بیست و سه سال است این بنده آن را ندیده بودم امروز دیدم و بر دیده نهاد، بوسیدم و ثبت ابیات را به رشته تحریر کشیدم. بجهت آقا سید حسین زیارت نامه خوان که پنجاه سال قبل او را مجرد دیده بودم امروز خماسی مزید فیه ملاقات شدند ماشاءالله پنج پسر خرد و کلان دارد. التماس دعا کردم و کردند و زیارت بجا آورده، فاتحه بر سر تربت شاهنشاه شهید ناصرالدین شاه - طاب ثراه - خوانده شد و ماده تاریخی که در شهادت ایشان به قلم اقل درویشان آمده بود تکرار شد:

به شهادت چو ناصرالدین شاه
شه بجست بموجب وعده
بهر تاریخ گفت مشتاقی
هفدهم روز ماه ذی القعدة

(۱۳۱۳)

و صرف غلیانی در مقبره مرحوم خسرو خان خاجه، والی کردستان که در قزوین این بنده با آن مرحوم همراه و منشی دستگاه بود و این دو بیتی در تاریخ وفات او به قلم آمده:

خسرویزدان پرست والی با آفرین
آنکه به نیکی مراست در همه عالم قرین
چون ره عقبی گرفت طبع زروی یقین
از پی تاریخ گفت جاش بهشت برین

درشش ساعتی شب پنجشنبه (۷) از کاروانسرای مرحوم مغفور حاج ملا علی کنی - اعلی الله مقامه - که به آب روان امتیاز دارد بار نموده، به حمل محمل بحول و قوه الهیه روان شدیم.

الحمد لله تعالی هوا مساعد و همراهان بسلامت، یکساعت از روز بر آمده وارد کاروانسرای حسن آباد شدیم. حسن آباد و شمس آباد و سلمان آباد از مستغلات مرحوم نظام الدوله دوست علیخان معیر الممالک بوده و به آقا میرزا حسن خان شوکت، منشی اول سفارت دولت علیه عثمانی انتقال یافته منزل نمودیم. فرج اله بیگ آبدار که با هزار آب و تاب اظهار کاردانی می نماید در یک حجره کثیفی منزل برای من و سه حجره دیگر هم بهمین سان برای فرزندی عباسخان و خودش و آدامهای دیگر معین کرده بود.

در خارج این خان بفاصله سیصد قدم قناتی جاری است که از جانب جنوب روان است و مختص همین مکان است بنان الدوله پسر مرحوم میرزا فضل اله خان مستوفی خزانه مبارکه و عیال میرزا محمد حسین مستوفی سکنه^{۱۲} در این قافله با وضعی شایسته روانه عتبات عالیات شدند. پاسی از شب گذشته بار کرده و دوساعت از روز برآمده وارد علی آباد، نه فرسخی ملکی جناب مستطاب اشرف صدر اعظم میرزا علی اصغر خان شدیم، حمامی شایسته بحکم صدارت عظمی در اینجا احداث کرده‌اند. این ابیات بر سنگ مرمر ناترازی محکوک و بر سر درب آن منصوب است.

که کرده سطوت و قهرش ضمان آتش و آب	به عهد ناصر دین قهرمان آتش و آب
که گشته خاک درش حکمران آتش و آب	خدیو خطه ایران و مهتر امکان
بروی خاک نماید قران آتش و آب	جناب اشرف امجد امین سلطان خواست
گرفت همچو سلیمان عنان آتش و آب	ز صخره‌های متین کرد حصنهای حصین
نمود زنده ز نو استخوان آتش و آب	به کاخ خاک هوا را گرفت کرد اسیر
که باد و خاک شود توامان آتش و آب	گر اعتدال جنابش نبود کس نشنید
ز جسم خاک وهوا، وز روان آتش و آب	چهار عنصر فضلش چهار فصل نمود
که همچو تیغ ملک شد جهان آتش و آب	بساخت پایه وسقف بنای این حمام
به سطح خاک زمین آسمان آتش و آب	چو کرد همت وی آشکار از آن بنیان
نموده جمع از این در میان آتش و آب	شد از ترانهٔ پروانه شمع تاریخش

(۱۳۰۴)

باغچه و استخر و عمارت همه از مستحدثات کارگزاران صدارتست. اما خانی که جای منزل زوار و بارانداز راهگذار است بسیار کثیف و ناهموار است و تحصیل آسایش در آن دشوار، در بین آبادی جز نان و آب چیزی یافت نمی‌شود، آنهم گران و آلوده است، قهوه خانه خوبی دارد، اما از وضع آن خوب نمی‌گویند. خلاصه عصر جمعه روضه خوانی قلیل البضاعه و ضعیف الاصطناعه فرزندی عباس پیدا کرده، ذکر حدیث کسا و گریز صحرای کربلا نمود و ساعت پنج محامل را محمول بارکشان نموده، روانه شدیم.

(روز شنبه ۹)

منزل منظریه پنج فرسخی است یکساعت از روز برآمده، وارد شدیم این منزل را منظریه از آن گویند که شهر قم و گنبد مطهر معصومه - علیها السلام - در این جا و حوالی اینجا بنظر می‌رسد. کاروانسرائی با استحکام تمام بامر حضرت میرزا علی اصغر خان صدر اعظم در اینجا احداث نموده‌اند. بر فراز درب آن جا که بر سنگ مرمر این ابیات حجاری شده:

تاج از او زینت و اورنگ زیب	عهد ملک ناصر الدین آنکه یافت
هیبت او گشته قضا را ادیب	همت او بوده قدر را پدر
خنجر او اختر کف الخضیب	ناوک او زهرهٔ مریخ سوز
حور بر جلوه چهرش مهیب	نور بر طلعت مهرش سیاه
سوی فلک عزم کند عنقریب	روی زمین کرده مسخر تمام
کش به مه افراز و به ماهی نشیب	ساخت امین بن امین این بنا

^{۱۲}. این چنین است در اصل.

آنکه برد مور زخوانش نصیب	آنکه برد چرخ زدستش نوال
کاندم جانبخش وی آمد طیب	عافیت آندم برهید از هلاک
می‌وزد از نفخ دمش مشک طیب	پور براهیم علی اصغر آنک
میر فلک حشمت گردون رکیب	آصف دربار سلیمان دهر
ریخت چو این طرح خوش دلفریب	فکرت زیبای محمد علی
برد برشک از دل گردون، شکیب	ساخت چو این ساحت محکم اساس
شد مه و پروانه بود عندلیب	این چمن و انجمنی را که شمع
نصر من الله و فتح قریب	طبع [سرود] از پی تاریخ وی

(۱۳۰۲)

اکثر این اشعار را غث و ثمین در کار است ولی همه را بحسن تاریخ میتوان در پرده اغماض کشید. الحق خانی بدین نشان در صفحه ایران کمتر نشان می‌دهند. از خلوت و آب انبار و باغچه و اصطبل خارج و داخل و بروج از همه زوایا و مزابل و غیره چیزی باقی ندارد. الا آنکه آب کفاف آبادی و مسکن رعیتی و لوازم زراعتی نمی‌کند. بالجمله هفت ساعت از شب که گذشته حمل هواج و احمال شد. فردا منزل قم معصومه علیها السلام است. منزل چهار فرسخ است.

(یکشنبه ۱۰)

یکساعت از روز بر آمده وارد شدیم فرج اله بیگ آبدار که هرگز آب در بار ندارد بجهت انتخاب منزل نامرغوب که لا یرغب فیه احد باشد پیش آمد و بالاخانه در سر قبرستان منزل ما را به سلیقه خود انتخاب نموده، بعد از ساعتی پایین آمده بر سر مقبره جناب علی بن قمی بابویه^{۱۳} فاتحه خواندم. کتیبه زیارتی دیده شد. وصایای حضرت امام حسن عسکری که باین مرحوم شده، در آن ثبت بود

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، والعاقبة للمتقين، والنار للملحدین، والاعدوان الاعلی الظالمین، ولا اله الا هو [الله] احسن الخالقین، والصلاة علی خیر خلقه محمد و عترته [الطاهرین].

أما بعد: أوصیک یا شیخی ومعتمدی وفقیہی أبا الحسن علی بن الحسین القمی - وفقک الله لمرضاته، وجعل من صلیک أولاد الصالحین برحمته - بتقوی الله وإقام الصلاة، وإیتاء الزکاة، فإنه لا تقبل الصلاة من مانعی الزکاة.

وأوصیک بمغفرة الذنب، وكظم الغیظ، وصلة الرحم، ومواساة الإخوان، والسعی فی حوائجهم فی العسر والیسر، والحلم عند الجهل، والتفقه فی الدین، والتثبت فی الأمور، والتعهد للقرآن، وحسن الخلق، والأمر بالمعروف، والنهی عن المنکر، قال الله عزوجل: «لاخیر فی کثیر من نجواهم إلا من أمر بصدقة

^{۱۳} ابو الحسن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه، پدر شیخ صدوق، فقیه و پیشوای مردم قم و از فقهای بزرگ شیعه بوده است. وی ۲۰۰ جلد کتاب نوشت و در سال ۳۲۹ هـ ق درگذشت. وی از کسانی است که توفیعاتی به خط حجت بن الحسن، امام دوازدهم شیعیان، برای او ارسال شده است.

برخی از آثار او عبارت‌اند از:

الشرایع، رساله الاخوان، النوادر، مناسک الحج، الصلوة، قرب الاسناد، کتاب التوحید، تفسیر قرآن کریم، التسلیم، الموارث، المعراج، الطب. ریاض العلماء، ج ۴، ص ۸.

أو معروف أو إصلاح بين الناس»^{۱۴} واجتناب الفواحش كلها، وعليك بصلاة الليل، فإن النبي -صلى الله عليه وآله وسلم- أوصى علياً -عليه السلام- فقال: يا علي عليك بصلاة الليل، عليك بصلاة الليل، عليك بصلاة الليل ومن استخف بصلاة الليل فليس منا، فاعمل بوصيتي، وأمر جميع شيعتي حتى يعملوا عليه، وعليك بالصبر وانتظار الفرج قال النبي (ص): أفضل أعمال أمتي انتظار الفرج، ولا [يزال] شيعتنا في حزن حتى يظهر ولدي الذي بشر [به].

قال النبي [صلى الله عليه وآله]- أنه يملأ الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت ظلماً وجوراً.

فاصبر يا شيخي وأمر جميع شيعتي بالصبر، فإن الأرض لله يورثها من يشاء من عباده والعاقبة للمتقين، والسلام عليك وعلى جميع شيعتنا ورحمة الله وبركاته، وحسبنا الله ونعم الوكيل، نعم المولى ونعم النصير^{۱۵}.

خلاصه طرف عصر به حمام نزدیک حرم موسوم به حمام صدر اعظم است رفتم حمامی نظیف و با اینکه وسعی زیاد ندارد با روح و تمیز است. بعد از خروج از حمام از صحن جدید به حرم محترم داخل شده، نماز عصرین و زیارت معصومین - علیهم السلام - را به جا آورده تعقیب زیارات، به زیارت حضرت معصومه - علیها السلام - اختتام کرده، به منزل آمدم. از سوی مزاج فرزندی محمد ابراهیم - حفظه الله - قدری آشفتگی حاصل است و به ذیل عاطفت این خاتون پاک متوسلم که به حول الله تعالی عنقریب بهبودی حاصل نموده، بتوانم تحمل مشقت سفر را بخوبی نمایم.

صحن جدید روحی عظیم دارد و از مستحذات جناب اشرف صدر اعظم است باران کاملی دیروز و امروز آمد و هوا قدری مایل به سردی شد. عصر بدیدن متولی باشی رفتم. میرزا ابوالقاسم پسر مرحوم میرزا اسد الله پسر میرزا محمد خان قوام الدوله آشتیانی با آقا میرزا علیرضا پسر مرحوم میرزا محمود وزیرگرانی که به زیارت معصومه علیها سلام آمده بودند ملاقات شدند. بعد از صرف چای و غلیان و شیرینی و قهوه، بعد از مغرب وداع گفته با جناب متولی باشی التماس دعا کردیم و به منزل آمدن نماز و صرف شام نموده به خواب رفتم. ساعت ده برخاسته بعد از صرف چای به خیال آن که درب صحن باز است بیرون آمدم جمعی از زن و مرد هم دیدم که بعزم زیارت از منازل خود حرکت نموده رو به آستانه مقدسه می‌روند ولی افسوس که دروب صحن‌های عتیق و جدید بسته بود. زنها هرچه فزع نمودند در باز نشد. ناچار همه برگشتیم به منازل و نماز صبح را خوانده، دست بیار زدند. یک ساعت از روز برآمده، حرکت شد؛ هوا آرام گرفته، مساعد است.

(روز سه شنبه ۱۲)

پنج ساعت به غروب مانده وارد کاروانسرای سنگی پنج فرسنگی شدیم. اصل این کاروانسرا از اعمال صفویه - علیهم الرحمه - است و کلاً از گچ و سنگ ساخته شده. مرحوم حاجی اسحاق خان خلج نیز خانی از گچ و آجر و بعضی جاها از خشت و گچ ساخته است. آب قلیل الملاحه در طرف شرقی کاروانسرا از مابین شمال و قبله جاری است. به قدر نیم سنگ می‌شود اسم این محل تالاب بوده قاضی که ده معتبری است از خلجستان و محل توطن حاجی اسحاق خان و آبا و ابناء او بوده و است، در دو فرسخی اینجا واقع است. در اینجا جز کاه و جو و انگور چیزی که به کار مردم و دواب باید به هم نمی‌رسد ولی حاجی اسحاق خان دربخانه مرحوم مستوفی الممالک صدر اعظم آمده در تحریر اراضی که در قاضی است بایکی طرف بود مرحوم حاجی میرزا رضای هنزکی گفت: مدعی شما خمیر برده و سپوس کرده است که حق به طرف او است. گفت: آقا سید او تنها بقاضی رفته است. خلاصه در چهار ساعتی شب چهارشنبه از خان سنگی بار کرده، به جهرود^{۱۶} شش فرسنگی روان شدیم.

^{۱۴}. النساء: ۱۱۴.

^{۱۵}. بخشهایی از این نامه در منابع زیر آمده است: مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۵۹، و بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۱۷، و مجالس المؤمنین قاضی نور الله شوشتری، ج ۱، ص ۴۵۳، و ریاض العلماء، ج ۴، ص ۷، و روضات الجنات، ج ۴، ص ۲۷۳، ولؤلؤة البحرین، ص ۳۸۵، و معادن الحکمه و مکاتیب الأئمة، ج ۲، ص ۲۶۵، و الأنوار البهیة، ص ۱۶۱.

^{۱۶}. یکی از قصبات شهر قم که بیب بن جودرز (گودرز) آن را بنا کرد و آن را (ویرود) نام نهاد. بعد از مدتی آن را «که رود» و سپس جهرود نامیدند. دهخدا، ذیل واژه.

(چهارشنبه ۱۳)

وقت طلوع آفتاب به کوچه باغ‌های جهرود افتاده، سپس راه طی نموده، به منزل وارد شدیم، آسمش خابه است، و وضعش خان. جهرود ده معتبری است نان بسیار خوب دارد ماست، پنیر، انگور، حتی گوشت و تخم مرغ فراوان، نان یک من یک قران و پنج شاهی است. از اینجا تا نفرش سه فرسخ مسافت است. ملکیت این ده خرده مالکست. آب خوبی که تقریباً یک سنگ می‌شود از میان خانه جاری است. اما چنان سرد است که دست تاب نمی‌آورد. این رشته منشعب از رودخانه هایل و حیران است که از کنار امامزاده زکریا روان است. هوای این منزل دلی به منازل سابقه ندارد و سرمای کوهستان است، از یکی از معمرین این اهالی پرسیدم، گفت: اسم این ده در اصل طوسینوج بوده و احداث این قنوت را خواجه نصیر الدین طوسی - علیه الرحمه - نموده است. شب عید میلاد حضرت شاه ولایت است. رشته پلاو خوردیم. گویند امام زاده زکریا از اولاد حضرت موسی بن جعفر - سلام الله علیه - در نیم فرسنگی واقع، زیارتگاه این توابع است. جهرود از نواحی عراق و تیول میرزا اسماعیل خان، پسر حاجی میرزا محمد گرکانی است. خود میرزا اسماعیل خان الان مامور ممیزی بعضی صفحات عراق است. زراعت این ده اگر چه کم است، ولی شاداب و خرم است. ساعت هفت از شب محامل را حمل نموده، روانه شدیم.

(روز پنج شنبه ۱۴)

پنج ساعت از دسته گذشته وارد منزل سیاوشان^{۱۷} شدیم. سیاوشان تیول و ملک جناب مستوفی الممالک و بعضی خرده پا است. مالیات زیادی ندارد اما اجحافات زیاد از بابت خود محمدرفع خان اظهار می‌دارند و شکایت دارند. آب گل آلودی از خارج منزل که داخل آبادی است جاری است. نان و گوشت بز و کبک آشتیان و روغن و گاه و جو است. ماست به هم نمی‌رسد.

علی محمد نام که صاحب منزل ما است با زنش بسیار پریشان خاطر و آشفته و معسر و بیچاره شدند. همین روزها به قدر دویست تومان یعنی تمام هستی آنها را دزد برده نایب محل را شریک دزد و رفیق قافله می‌دانند و می‌گویند دزد را می‌شناسیم و می‌دانیم و نمی‌توانیم استرداد مال خود نماییم.

در وقت طلوع آفتاب باران گرفت. تا کنون که چهار ساعت به غروب مانده است متواتراً متقاطر است. اینجا تا آشتیان یک فرسخ مسافت است. هوا خیلی سرد است. سوخت هم کم یا نیست، الا پوش تر که نمی‌سوزد. از جهرود تا سیاوشان شش فرسخ کوه و سنگستان و سختی زمستان است. «رب سهل و یسر و لاتعسر». شب جمعه را از شدت برف و باران و سورت سرما اتراق کرده، در منزلی بسیار کثیف و بی وسعت با هشت نفر صغیر و صغیره که بزرگتر آنها نه ساله و کوچکتر بیست و یک ماهه است.

الآن هم که صبح جمعه است برف، باران و سرما شدید است. پسر مکاری پیغام داده که نمی‌توانیم بار کنیم. فکر آش و ماش بکنید. ده دوازده نفر مرد و زن «که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها».

خانم والده جناب قوام الدوله علیل المزاج با چندین خدمه در این قافله زیارت می‌روند. دیشب پسر میرزاخان مکاری آمده برای بار کردن رخصت می‌خواست؛ گفتم از ایشان استیذان نمائید که بزرگ قافله‌اند. ساعت ده از شب بار کردند.

(روز شنبه ۱۶)

امروز منزل دولت آباد ملکی میرزا حسین خان تفرشی است. مسافت شش فرسخ است. در سه فرسخی بعد از طی یک فرسخ سنگلاخ و دو فرسخ زمین هموار. حاجی آباد ملکی میرزا عباس خان معاون السلطان و بعد از آن ولاشگرد،^{۱۸} ملکی جناب حاجی آقا محمد محسن مجتهد عراقی و در یک فرسخی دولت آباد، نجم آباد ملکی حاجی آقا محمد نواده مرحوم ملک الکتاب می‌باشد. همه جا زمین‌ها شاداب و کوه‌ها برف زده و اشجار زرد شده. درحاجی آباد چند دانه خریزه جلو آوردند خریداری شد. بعضی شیرین و بعضی ترش و نارس و بی‌مزه بود.

امامزاده شاهزاده حسین از اولاد حضرت امام زین العابدین در قرب نجم آباد و امام زاده زینب خاتون از اولاد حضرت امام موسی کاظم - علیه السلام - در قرب دولت آباد زیارت و فاتحه قربت شد.

^{۱۷}. روستائی از دهستان آشتیان بخش طرخوران اراک. فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۲، ص ۱۵۹.

^{۱۸}. روستائی از دهستان فراهان بخش فرمهن شهرستان اراک و امروز آن را ولاسجرد می‌گویند. همان، ج ۵، ص ۳۱۵.

در کاروانسرای جدیدی که برای ورود قوافل و زوار عمارت کرده‌اند وارد شدیم. یک رشته قنات آب شیرین در خارج کاروانسرا جاری است. تقریباً قریب دو سنگ آب دارد. هوا تا قریب ظهر ابر بود. از آن به بعد کم کم آفتاب رخ نمود و هوا مساعد شد. اما نظر به تشریفات صاحب ملک برای ورود والده وزیر لشکر می خواهند لنگ کنند تا خدا چه خواهد.

شب ۱۷ رابه ملاحظه علویه علیه والده قوام الدوله لنگ کردند. اذان صبح سایر اهالی قافله بار کرده، رفتند و ما گرفتار هم مکاری هستیم، روزی دو تومان ضرر لنگ است.

طرف عصر صدای سرنا وداتره آمده، بچه‌های قافله با بعضی زن‌ها به تماشا رفتند و چون باز آمدند قصه واگفتند؛ به خاطر رسید حکایتی که پنجاه و پنج سال قبل از این، مرحوم آقا سید علینقی عراقی کمره در راه گیلان صحبت می‌داشت و چون بیمزه و نامناسب نیست به ذکر آن جسارتی می‌رود.

آقا سیدعلینقی برسر بار نشسته و بنده سوار یابو، صحبت از هر [دری] می‌داریم و راه غلبه خواب را به سؤال و جواب می‌بندیم. رفته رفته سخن از عروسی دهات و ادات دهاقین در تعریسات به میان آمده، سید گفت: در بعضی از نواحی عراق رسمشان آن است، شب عروسی تختی بسته و کرسی بزرگی بر سر آن نهاده، کرسی کوچکی نیز بر بالای آن تعبیه می‌نمایند. عروس را بر فراز آن کرسی کوچک نشاند، دو نفر از اطراف را از دو طرف، بر بالای کرسی میانین بر سر پا می‌دارند و سایر زنان در اطراف ایشان بالای تخت ایستاده‌اند. یکی از آن دو دوشیزه که در حین عروسی ایستاده‌اند. از جانب یمین به صوت قشنگی می‌خواند:

«امشب میبرن که ناز و نوزوت بکنن»

زنهای حضرات بلافاصله به آهنگ‌های مختلفه، متفق الکلمه می‌گویند:

«أخش کُشکی مُه بیدم»

دختر دیگر از جانب یسار به آهنگی دلپذیر می‌گوید:

«امشب میبرن چیزی به چوژت بکنن»

حضرات به بانگ یکباره می‌گویند:

«أخش کُشکی مُه بیدم»

تا ده ساعت از شب دوشنبه ۱۸ گذشته، بار کردند.

(دوشنبه ۱۸)

دوساعت از دسته گذشته به آبادی ساروق^{۱۹} رسیدیم. همه در انتظار این که از ساروق گذشته در دیزآباد هفت فرسخی دولت‌آباد منزل خواهد بود، در اواخر آبادی یکبار مکاریان بارها را داخل کاروانسرا نمودند و معلوم شد که از دوری منزل ترسیده، در همین جا که یک فرسخی است منزل گزیده‌اند.

اینجا گوشت خوب و نان مرغوب و تخم مرغ و غیره بسیار است. اما زغال به هم نمی‌رسد، لامحاله به هیزم ودود سازگار باید بود. ساروق ملک حاجی میرزا علی اکبرخان و ورثه مرحوم میرزا بزرگ پسر آن مرحوم آقا میرزا علی قائم مقام است. ده معتبر و منزلگاه خوبیست، اما منازل عتیقه و خانات مندرسه دارد. قنات^{۲۰} آب شربی دارد. زیارتگاه این آبادی قبور هفتاد و دو نفر از اولاد و احفاد حضرت سجاد و حضرت باقر الی حضرت موسی - علیهم السلام - است. گویند که سی و دو نفر از ایشان رجال بودند که به شر خصام گرفتار شده، شربت شهادت نوشیده‌اند و چهل نفر از دوشیزگان شبستان ولایت بوده‌اند که در این قطعه خاک مستور گردیده‌اند - رحمة الله علیهم اجمعین -.

در این عرض راه، زمین همه باتالقی و گل و آب است؛ بیچاره پیادگان و کجاوه کشان که ناچار باید دل به گل زده، طی راه نمایند. فریضه عصرین را در مسجد قرب منزل که رو به قنات است خوانده، به منزل آمدیم. هوا امروز برخلاف ایام گذشته صاف و آرام است. کارخانه قالی بافی دیده شد یک جفت قالی ممتاز در برابر یکدیگر قرار داده بودند. در داری که می‌گفتند از کارخانه به شصت تومان بیرون می‌آید. افسوس که اهالی این محل صغیراً و کبیراً طالب سرقت و جالب اموال مردم‌اند. بعد از وقوف از این مسئله گفتیم: همانا این دیه را نام سارق بوده، واوی الحاق نموده، ساروق نامیده‌اند. از شب سه شنبه نه ساعت گذشته بار کردند.

^{۱۹}. قصبه‌ای از دهستان فراهان شهرستان اراک. فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۶، ص ۹۷.

^{۲۰}. اصل: قنوة.

(روز سه شنبه ۱۹)

قرب ظهر وارد دیزآباد^{۲۱} شش فرسخی شدیم. یک اطاق سه دری بسیار سردی فرج اله برای ما معین کرده و اطاق گرم خوبی برای خودش. دیزآباد از تیولات نواب والا فرمان فرما ست. قریب سیصد خانوار رعیت دارد و قالی بافی و زراعت دارد. قناتی جهت شرب اشجار از ده سنگ آب دارد و از غله خبری نیست. ساعت ده از شب، حمل محامل و هوادج نموده، به راه افتادیم.

(روز چهارشنبه ۲۰)

منزل غوزان^{۲۲} یا غزان از خاک ملایر است مالک اینجا شیرعلیخان نجی و غیره است. ازدیزآباد یک فرسخ گذشته، پلی است که مرحوم عبدالله خان صارم الدوله بر سر رودشراکشیده است پل مکملی بوده ولی این اوقات قدری خرابی بهم رسانده محتاج مرمت است. آب شیرین و نان لواش و گوشت و غیره الا ماست فراوان است، اما گران است. زراعت دیمی و آبی دارد، زیاده از سیصد خانوار است. امامزاده جعفر، درنیم فرسخی، زیارتگاه این آبادی است. در عرض راه قریب یک فرسخ پاره پاره سنگ های مرمر خرد و درشت افتاده و بعضی جاها سنگ بزرگ از مرمر سر از خاک برآورده منصوب است. قالی بافی کسب زنان و دختران است.

(پنج شنبه ۲۱)

منزل سهیل آباد شش فرسخی است. از غوزان به فاصله یک فرسخ دیه ننج^{۲۳} است بسیار ده بزرگی است و از قرار مذکور محمدباقر خان سرتیپ ترکمان که این ده تعلق به او دارد و انتفاع کلی از آن برداشته است و به فاصله یک فرسخ، حسین آباد^{۲۴} است که آنهم ده بزرگی است. دو فرسخی سهیل آباد مانده، آبادی کوچکی است موسوم به «دم شاطر» درخت مطلقاً ندارد. آبادی منحصر به فردی، زراعت و آبی اندک و مسکن رعیتی چندی است. دیشب راه خیلی کوهسار و سخت ناهموار بود. گردنه ننج در عرض راه است، ولی بعضی راهها از گردنه صعب المسلك تر است. بحول الله تعالی و قوته و عنایة اولیائهم علیهم السلام، عموم قافله صغیراً و کبیراً بی خطر و مرارتی به منزل رسیدیم.

دیروز، امروز از شیعیان افغانستان و اهالی خراسان خیلی دیدیم که از زیارت عتبات عالیات معاودت می نمودند در این منازل. بعد از قم معصومه (ع) همه جا نان تفتان، تبریزی یک هزار و دویست پنجاه دینار و نان لواش سی شاهی است؛ شیره سفید ملایر، تبریزی دو هزار دینار و تخم مرغ دانه ده شاهی به این گرانی. صاحبخانه دوشینه ما شکایت از گرانی پارینه داشت.

(جمعه ۲۲)

نماز صبح را در منزل شب به جا آورده، روانه شدیم. امروز منزل «پراسبه» سه فرسخی است. پراسبه از اعمال ملایر و توسرکان^{۲۵} و ملک خرده مالک است. تا توی سرکان ده فرسنگ مسافت، رودخانه تویسرکان از کنار پراسبه روان است و پل سنگی شاه عباسی محل کاروان است. عین ظهر وارد منزل با روح و صفایی

^{۲۱} دهی از دهستان خنداب شهرستان اراک، ۳۵ کیلومتری غرب کمجان، کنار راه ملایرخنداب، همان، ج ۴۷، ص ۲۰۰.

^{۲۲} دراصل چنین است. اما در لغت نامه دهخدا ذیل واژه، بدین شکل آمده است: قوزان؛ دهی است از دهستان ترک شهرستان ملایر، سکنه آن ۸۹۸ تن. آب آن ازقنات. محصول آن غلات، انگور، صیفی و شغل اهالی زراعت و صنایع دستی زنان آنجا قالی بافی است. راه اتومبیل رو و دبستان دارد.

^{۲۳} دهی از دهستان آورزمان شهرستان ملایر، ۱۵ کیلومتری شمال شهر ملایر و ۱۱ کیلومتری شمال راه ملایر به جورکا دراستان همدان. همان، ج ۴۷، ص ۴۵۱.

^{۲۴} به نظر می رسد که این ده همان حسین آبادشاملو است که بر سر ننج واقع است از دهستان آورزمان ملایر، ۳۵ کیلومتری شمال شهر ملایر و کنار جاده ملایر- تویسرکان. همان، ج ۴۷، ص ۱۵۱.

^{۲۵} تویسرکان، از شهرستان های استان همدان که از شمال به شهرستان های همدان و اسدآباد و از شرق به ملایر و از جنوب به نهاوند و از غرب به کنگاور محدود می گردد. همان، ج ۴۷، ص ۱۰۳.

که فرج اله بیگ برای رسیدن ما تدارک و حاضر کرده بود، شدید. صرف چای نموده، نان و ماست و پنیر وانگور و تخم مرغ حاضر، تناول کرده، بعد از نماز عصرین باز وسایل سماور و چای به تواتر باقیه، شب، ساعت نه^{۲۶} به شام افتاده خوابیدیم.

کوه مخروطی شکلی در این نزدیکی دیده شد، خیلی شبیه به تنور بزرگی، در دهنه آن آثار قلعه نمایان است که مکاریان آن را قلعه قزل ارسلان می‌نامند. این سه فرسخ غالباً کوه و تیغ و سنگ و ناهموار بود. کجاوه و اقبال از بغل جبال که طرف یسارش دره ماور (ماهور) است به صعوبت حرکت می‌کند. کجاوه عیال فرزندی عباسخان افتاده، شکسته بود؛ اما بحمدالله تعالی آسیبی جانی نرسانیده. این جانبان خوب.....^{۲۷} کنار است

در عرض راه کوه الوند نمودارشد برف‌آلوده، این شعرسعدی علیه الرحمه به خاطر رسید و بر اثر آن چند بیتی به طبع فاطر آمده، ثبت دفتر سفرنامه کویر و الایات هذ:

مرا که دل به کمند غم تو در بند است	گرش هزار غم آید به مهر خرسند است
اگرچه عهد شکستی و رشته بگسستی	بیا که با تو هنوزم به مهر پیوند است
.....	به عشق او ببریدم رضای..... دل*
به گوش عاشق بیدل نمی‌رود اندرز	کتاب دهر ز سر تا بیا اگر پند است
به عشوه‌های جهان دل ز دست خواهد	اگرچه زاهد سوغند و شیخ ازغند است
در این زمانه مجو زاهدی که این سالوس	ترا ز جامه والای پیر.....** است؟

(شنبه ۲۳)

منزل کنگاور^{۲۸} پنج فرسخی است. در یک فرسخی قریه باقرآباد متصرفی آقا شیخ محمد توسرکانی و در دو فرسخی قریه مراد آباد، ملکی ورثه مرحوم معین الدوله از طرف یمین جاده و قدری فاصله تا مراد آباد مزرعه و لاشقرد^{۲۹} خورده مالک از جانب...^{۳۰} و در یک فرسخی کنگاور، امام زاده باقر (ع) و در قرب آن مزرعه کوچه ملکی ورثه مرحوم ساری اصلان، دده رحمت الله خان. هوا نامساعد و زمین غالباً اندکی هموار بود و بعضی دشوار، خاصه در داخل قصبه معابر خیلی کثیف و منزلی غیر نظیف است، تا اینجا منزلی باین تنگی و زشتی نکرده بودیم. نان تلخ که از دار الخلافه تا اینجا وجود نداشت در کنگاور بود. الحق با اینکه محل خوش آب و هواست نیکوتر از این نگاهداری می‌توانند کرد. پسران ساری اصلان از قرار مذکور دو نفر اینجا بید و منزل در تلگرافخانه دارند. [۱۰]

(روز یکشنبه ۲۴)

^{۲۶}. در اصل چنین است.

^{۲۷}. دو کلمه ناخوانا بود.

^{۲۸}. از شهرهای استان کرمانشاه که در ۸۷ کیلومتری شرق کرمانشاه واقع است. همان، ج ۶، ص ۵۹۲.

^{۲۹}. بلاشجرد نیز خوانده شده است.

^{۳۰}. یک کلمه ناخوانا است.

دیشب برحسب رسم مقرر مکاری، دوساعت به اذان صبح مانده خبر کرد که دست و پا را جمع کنید، بار کنید. زنها در بالاخانه که منزل است و مردها در حجرات پائین که محل آبدار و قهوجی و کجاوه‌کش‌ها و غیره است به کار افتادند. تا صرف چای نموده اسباب سماور را برچیدند. وقت اذان صبح بود. این فقیر آفتابه برداشتم خواستم بیرون رفته باشم طرف پله را گم کرده از پرتگاه پله که شش پله بود یک مرتبه با آفتابه پر از آب افتادم؛ دست چپ چنان صدمه خورد که هنوز احتمال شکستگی می‌رود. اسافل اعضا و کشتهای ران آنقدر صدمه خورد که به هیچ وجه مقدور نبود بتوانم بنشینم.

خلاصه نه لنگی کردیم و نه تعطیلی، هواج^{۳۱} را حمل و این بنده را چهار نفر گرفته در هودج^{۳۲} گذارده، روانه صحنه پنج فرسخی شدیم. اگر عرض کنم در این پنج فرسخ، صدمه پنجاه فرسخ بر این بنده وارد آمده، اغراق نخواهد بود.

دوساعت به غروب مانده وارد صحنه^{۳۳} شده، در خانه هیبت الله کرد که بسیار منزل کثیفی است وارد شده و اکنون که پاسی از شب گذشته؛ باکمال ضعف محض خالی نبودن روزنامه، این مختصر را عرض نموده تا فردا چه پیش آید.

(روز دوشنبه ۲۵)

طلوع آفتاب از صحنه بار کرده، سه ساعت به غروب مانده در بیستون چهار فرسخی منزل شد. کاروانسرای آجری سنگی به فرمایش مرحوم شیخ علی خان، پیشکار شاه سلیمان صفوی درین محل ساخته شده است. موقوفه دارد که متولی بموقف علیه نمی‌گذارد و قریب الانهدام است. محل فرهاد و قصه شیرین او را در کتب منظومه و مثنوی خوانده و شنیده‌ایم. این بیت در اثنای نگارش روزنامه از افکار خاطر افکار به خاطر رسید و در اینجا ثبت شد. به یاد آن لب شیرین و روی سمین است که پای هر سر سنگی هزار فرهاد است

(روز سه شنبه ۲۶)

اول طلوع مهر از صحنه حرکت شده، که دوساعت به غروب مانده وارد شهر کرمانشاهان شدیم. شهری است به وفور نعمت آراسته و از قشنگی و لطافت پیراسته است. فرج اله بی مروت با همه سفارشات که شده بود، منزلی اسوء منازل برای ما حاضر کرده، وارد شدم افتادم، تا صبح آرام نداشتم از درد کمر و پا.

[۱۱]

(روز چهارشنبه ۲۷)

بعد از فریضه صبح و صرف غذای مختصری، عباسخان، صبح رفت به خانه وزیر میرزا عبدالخالق خان، کارگزار امور خارجه کرمانشاهان و تفصیل حالات و فرع اشکالات را اظهارداشتند؛ معلوم شد که آقا میرزا مهدی خان خالوزاده منشی اول سفارت روس که در طهران ملتزم امضای تذکره‌های حقیر و همراهان شده، قرار نهاده بودند که عاجلاً بفرستد خدمت میرزا عبدالخالق خان که عندالوورد به ما برساند، نفرستاده و نرسانده‌اند. خیلی متعجب شدم. میرزا عبدالخالق خان از آنجا که مرد کافیست، وارد، اظهار داشتند که اگر تذکره‌های شما نرسیده از راه دیگر تدارک تذکره می‌توانیم کرد. گفته بمانید تا چاپار برسد، اگر تذکره نرسید فکر دیگر باید نمود. خلاصه، بعد از ظهر به حمام امام جمعه که در قرب خان ایشان است رفتم، اما نه به پای خود و نه به مساعدت عصا، بلکه بدوش فرج اله. حمام خوبست. سنگ مرمر، آب بسیار بعد از تدهین و دلک و حلق، باز مراجعت به حجره کاروانسرا که مثل گور مرده کافر بود، نمودم.

عصر پنج شنبه چاپار رسید. تذکره‌ها را آقامیرزا مهدی خان ممضی و غیر ممضی فرستاده بودند. باران هم نازل بود، تا صبح نزول باران مایل، ولی صبح جمعه هوا...^{۳۴} شده آفتاب رخ نموده.

^{۳۱}. اصل: حواج.

^{۳۲}. اصل: حودج.

^{۳۳}. از شهرستان‌های استان کرمانشاه در غرب ایران است. این شهرستان داری دو بخش مرکزی و دینور است. مرکز این شهرستان شهر صحنه است که در ۵۰ کیلومتری شهر کرمانشاه و در سمت استان همدان قرار گرفته است. همان، ص ۴۳۷.

^{۳۴}. یک کلمه ناخوانا است.

(روز جمعه ۲۹)

امروز بعضی اشیاء لازمه که در این لنگ و لوکها تمام شده یا ابتدائاً لازم افتاده بود، ابتیاع شده، رقیمة حضرت مشیرالدوله وزیر دول خارجه را که به جناب اقبال الدوله حکمران مرقوم فرموده بودند ارسال نزد ایشان داشتم. دیشب از شکار آمده، امروز هم به شکار می‌رفتند. میرزا حسینعلی خان، منشی ایشان بنده را فوراً شناخته، به اصرار خواسته بود به عیادت من بیاید و قرار را به عصر گذارده بودند.

ناصر خسرو علوی علیه الرحمه [می فرماید]:

چون درختان بیارند به دیدار ولیکن
چون بکردار رسد یکسره بیدند و چنانند***

امروز آخر شهر رجب است و فردا بنای حرکت از کرمانشاهان است. چون لفظ آخر رجب بقلم رفت، به خاطر آمد گفته شاعر^{۳۵} که در تاریخ فوت شیخ حسن نام از ادانی سلاطین آل چوپان گفته، طرداً للباب قلمی می‌گردد:

زهجرت نبوی سال هفصد و چل و چار
در آخر رجب افتاد اتفاق حسن
زنی چگونه زنی رشک خیرات حسان
به زور بازوی خود خصیتین شیخ حسن
گرفت محکم و می‌داشت تا برفت و بمرد****
زهی خجسته زنی خصیه***** دار مرد افکن

(روز شنبه غره شهر شعبان المعظم)

امروز منزل ماهی دشت^{۳۶} پنج فرسخی است دشتی [به] گرما معروف است و گاهی مخوف [۱۲] اما بفضل الهی به امن امان رسیدیم و در خانه طویلۀ جعفر نام به آرامی خزیدیم. کو حالتی که از وضع وحالات اینجا بنگارم و مجالی که مجاری حالات را کما هو حقها به قلم آرم، صبح که از طویلۀ خانه بیرون آمدم زمین و کوه را دیدم یخ بسته و سنگ مصنوعی سرما بر جای گلهای بی اندازه نشسته بود. از ماکول جز نان که در هنگام سحر فریاد فروشنده تقریع اسماع سرد گرسنه می‌کرد چیزی نیافتم.

(روز یکشنبه ۲)

یکساعت از طلوع رفته، بار برگرفتند و به عزم خسروآباد چهار فرسخی رفتند. در این دومنزل گل ولای زحمت عابرین خاصه راجلین بسیار می‌داد. کجاوه که به راستی حرکت کند کمتر دیده می‌شد. حسن آباد ملک علی اکبر خان ضارب ضمام^{۳۷} سرتیپ فوج است. در خانه موسی نام که صاحب عیال و اطفال بسیار بود فرود آمدیم و شب را بمحضری گذارده، شاکر شدیم که هوای خانه ملایم و آتش دائم بود. در اینجا معلوم شد که غلیان و مشک آب و بعضی مایحتاج سفر در ماهی دشت جا مانده است.

نرخ اجناس در اینجا ازین قرار است الا ماست و سایر اشیاء که عدیم الوجود است:

نان یک من دو قران

^{۳۵}. شعر مذکور از سلمان ساوجی است. رک. دیوان شعر، ص ۴۵۶، قطعه ۱۴۰.

^{۳۶}. یکی از دهستان های بخش مرکزی شهرستان کرمانشاهان و حدود جغرافیایی آن به قرار ذیل است: شمال کوه سفید واقع شده که همه جا حد طبیعی ماهیدشت با دهستانهای دروفرمان و حومه شهرستان کرمانشاه محسوب می‌گردد. جنوب سلسله ارتفاعات جنوب ماهیدشت، مشرق دهستان بالاوند زردلان و مغرب بخش سنجایی. دشت ماهیدشت به عرض تقریبی ۶ الی ۱۲ هزار گز و به طول ۸۰ هزار گز (از سامله تا قلعه داراب خان) بین دو رشته کوهستان واقع شده و رودخانه مرک از وسط این دشت می‌گذرد که مهمترین رودخانه ماهیدشت است و اکثر قرای مهم این دهستان در طول و طرفین این رودخانه واقع شده است. دهخدا، همان، ذیل واژه.

^{۳۷}. در اصل این چنین است.

جو پنج قران
کره، تبریزی، شش قران
پنیر، تبریزی، شش قران

(دوشنبه ۳)

منزل هارون آباد^{۳۸} سه فرسخی است. از قرار مذکور این محل منزلگاه و موکب هارون الرشید بوده و به اسم او به قلم آمده است و الآن متصرف این محل محمد علی خان ایلخانی است. نان سنگک و گوشت میش و کباب بازار و خیلی از ماکولات بهم می‌رسد الا ماست که میوه نایاب است. پنج شاهی و قران کهنه و دو هزاری نو که فی الجمله ترک و خدشه داشته باشد در اینجا بر نمی‌دارند. قران سفید پول شاه است، ولی دانه جه دیناری سیاه قران سفید است.

(روز سه شنبه ۴)

امروز منزل کرد^{۳۹} شش فرسخی است. در دو فرسخی هارون آباد، خسروآباد. در کردند...^{۴۰} پسر میرزا محمد پسر میرریاض خان و دو فرسخی فاصله چشمه سفید، ملکی نصراله خان سرتیپ کردی می‌باشد. بلوط فراوانی اهل آبادی بیرون آورده بودند، برای فروش. نان همه دیده شد که می‌فروختند. سه به غروب مانده وارد رباط معروف شاه عباسی شدیم. کثرت زوار در این منازل به حدی است که تحصیل منزل از صعب امید است. فرج اله بیگ که از دو فرسخی جلو افتاده بود، هنوز منزل مناسبی معین نکرده و روی در سکوی طویله آتش کرده است. خوراکی هم هیچ به هم نمی‌رسد، الا نان و ماستی، نیم من ماست بیست و دو شاهی گرفته، با دو من نان آورد. تنگاتنگ غروب صرف شده، به نوشتجات پرداختیم و شب را به حالی در ایوان طویله گذرانیم. گفتم این همه اجر که برای زوار خاک‌پای حضرت سید الشهداء مقرر شده، به تلافی این ریاضات شاقه سفر کربلای معلی است. جناب آقا میرزاابوالفضل درویش - سلمه الله تعالی - در حین وداع گوشه^{۴۱} و اسماع این حقیر و حقیرزاده‌ها داشتند که راه کربلا سخت است همه کرب است و بلاهای گوناگون، هموار توان کرد اما ناگزیری از بی طهارتی که از لوازم دردمند...^{۴۲} باری و این گونه منازل است؛ استغفرالله ربی و اتوب الیه. [۱۳]

(چهارشنبه ۵)

امروز منزل میان طاق است. این منزل از اول تا به آخر سنگلاخ. و از آن طرف جنگل بلوط است. درخت های نو و کهن، تر و خشک است. و در دره جبال واقع است بسیار ناهموار است. بعضی کجاوه‌ها افتاده و شکست و خصوصاً در یک قطعه راهی که هوادج و پالکی‌های ذهاب و ایاب با یک دیگر مصادمه و مصادفه می نمودند خیلی محل تشویش عابرین بود، خاصه نسوان کجاوه نشین. امروز صبح درصدد برآمدیم که عدد آدجهایی را که از طرف بالا یعنی کربلای معلی می‌آیند معین نماییم، تا اواخر منزل هفتصد و هفتاد و دو نفر به شمار آمد. یکبار به هوش آمدم که چرتم برده و بعضی از تعداد به در رفته بودند. در میان طاق هم در اصطبل نشستیم و به سر بردیم. گوشتی به دست آمده بود، بار کرده بودند. قبل از غروب آفتاب صرف شد. خواستیم بعد از فریضه خواب مستوفائی کرده باشیم. صدای قشاو مکاریان و بعد از صحبت‌های ایشان که از همه جا می‌داشتند تا ساعت پنج نگذاشتند یک چشم بخوابیم.

^{۳۸} . هارون آباد نام قدیم شاه آبادغرب است، این شهر برسه راهی کرمانشاه، ایلام و قصر شیرین واقع است. امروز آن را اسلام آباد غرب می خوانند. همان، ص ۲۴.

^{۳۹} . یکی ازبخش های شهرستان اسلام آبادغرب، در ۳۵کیلومتری شمال آن و ۸۵کیلومتری قصرشیرین واقع شده است. فرهنگ جغرافیای ایران، ج ۵۶، ص ۲۳۵.

^{۴۰} . یک کلمه ناخوانا است.

^{۴۱} . در اصل چنین است.

^{۴۲} . یک کلمه ناخوانا است.

(پنج شنبه ۶)

اول طلیعه از میان طاق برداشته، به راه ذهاب افتادیم. منزل پنج فرسخ است، اما چه پنج فرسخی! همه سنگلاخ و پست و فراز، خاصه قریب یک فرسخ که همه سرایشیب و قریب نیم فرسخ چندان محل تشویش است که همه زوار پیاده شدند، الا بنده که نظر به عجز از پیاده‌روی معاف ماندم و کجاوه را چند نفر پاسداری کرده، به حول وقوه حضرت باری در دوساعت و نیم به غروب مانده به منزل رسیدیم. از اول تا آخر همه جا غلبه سوار و پیاده زوار و بار امتعه تجار در کار بود. آدم والده قوام الدوله و بنده و دیگران که پیش آمده بودند برای تعیین منزل خوبی بر سرپل. از ورود دامین و آمین یافت نمی‌شد به آبادی ذهاب که میانکل نام قبلی او است و از اعمال محال شده به حساب می‌رفت آب خانه‌های رعیتی گرفته بودند طرف قبلی به وفور آب بی حد است و طرف جنوب از خاک کلهر محسوب می‌شود.

محمد علیخان مأمور وزارت جلیله خارجه پسر ابوالقاسم خان نواده مرحوم خان خانان، او پسر مرحوم جهانسوز خان و داماد اوست، به احوال‌پرسی فرستاده بود، از سوء مزاج...^{۴۳} و خوشی و بدی آب و هوای اینجا فصلی مشعب به میان آمد.

(روز جمعه ۷)

امروز منزل آبادی قصر شیرین^{۴۴} است. قبل از طلوع آفتاب رکوب و رکاب به حرکت آمده، از پل ذهاب^{۴۵} که مرحوم طهماسب میرزا مؤید الدوله به خرج دولت علیه ساخته و بعد از چند سال مرحوم حسام الملک به مرمت آن پرداخته، گذشتیم؛ الحق پلی است به کمال استواراری آراسته و از شوائب مناقص پیراسته، رودخانه ذهاب و آب قصر شیرین مثل ماء معین می‌گذرد. سه ساعت به غروب مانده طی شش فرسخ مسافت شده، به خانه رعیتی ورود نمودیم. نان و ماستی خورده [۱۴] آسوده شدیم. لیموی فراوان و ماست گران و نان گندم خالص یکمن یک قران حاضر کرده بودند. شب را طیح می‌نمایند تا خدا چه خواهد.

(روز شنبه ۸)

خاک عثمانی

امروز منزل خانقین پنج فرسخی است. راهها باز چنان بلند و پست و ناهموار است؛ سه ساعت به غروب مانده مأمورین غلاظ و شداد ما را به تذکره‌خانه بردند و در صدد تفتیش اسباب بودند. بعد از ارائه تذکره دولتی و معرفی خود توسط عطاء الوزارة و ادای چهار تومان پول تذکره از قرار نفری پنج هزار، بارها را رخصت دادند به کاروانسرای که در برابر تذکره‌خانه است در اطاق‌های مخصوص منزل نمودیم. از بس خود و همراهان خسته بودیم از خدا می‌خواستیم که لنگی بشود، ولی از سوء رفتار مأمورین رغبت اتراق نکرده، علی الطبیعه بار نمودیم.

(یکشنبه ۹)

امروز منزل قزل رباط است. رباط قزل رباط از قرار مذکور از اعمال یکی از دختران بوده لهذا قزل رباط می‌نامند، ولی حالا خیلی آبادی مفصلی به هم رسانده. امروز راه‌ها غالباً مسطح بود که پل معتبر دیده شد. آب گوارائی در خارج آبادی دارد و آب معمولی آبادی مخصوصاً آب چاهست.

(روز دوشنبه ۱۰)

صبح به جهت تطهیر و تغییر لباس به حمام رفته، امروز این‌جا اطراق نمودیم. برنج از قرار، تبریزی چهار هزار ابتیاع شده به کار آش و پلا و مروغ، زغال چارکی ده شاهی است ولی زغالش خوب نیست. نان هفتصد دینار، مرغ هزار شاهی، تخم مرغ پنجاه دینار. از خلیل نام پیرمرد از وضع و حالت ولایت پرسیدم، گفت: اینجا خالصه سلطانی و از مخصوصات دیوانی است. از گندم و جو و چوب متنوعه دو عشر می‌گیرند. نخل بارور اگر بارش به ده من رسیده، معافست و اگر از ده در گذشته، هر نخلی یک قران و نیم حق دیوان سلطانی است. سایر ارتفاعات غالباً عمل به عشر می‌شود؛ مردم اینجا خیلی پر دماغ و تر دماغ می‌باشند.

^{۴۳}. یک کلمه ناخوانا است.

^{۴۴}. از شهرستان‌های استان کرمانشاه در ۱۶۷ کیلومتری شمال غربی کرمانشاه در مسیر جاده اصلی اسلام آباد - خسروی قرار گرفته است. همان، ج ۵۶، ص ۲۱۱.

^{۴۵}. از شهرستان‌های استان کرمانشاه که در مسیر جاده اصلی کرمانشاه - قصر شیرین قرار گرفته است. امروز به آن سر پل ذهاب گویند. همان، ص ۱۵۸.

(سه شنبه ۱۱)

ساعتی قبل از طلوع آفتاب احمال را حمل دواب نموده، عزیمت منزل که شهروان پنج فرسخی است کردیم و سه ساعت به غروب مانده در کنج طویله رباط که فرج اله کاسبی باشی منزل معین کرده بود بار فرود آوردیم. بس که منزل کثیف و ناهموار بود تاب نیاورده، عصا بدست به صحن رباط آمده، فضائی دلگشا و هوائی جان فزا یافتیم. درختان نارنج و لیمو در زیر بار رفته و نخل‌ها از بار رسته و توتها به انتظار فصل بهار روی زرد کرده، جائی نزه در میان آن صحن و درختان به دست آورده، گفتیم: نمدی انداخته و چای آماده رفته، والدۀ ماجده قوام الدوله نیز که از فراز بالاخانه به حالت من نگریسته بود، چای گرم و قند فرستاده بودند. صرف چای شده، نماز به جای آمده، رفته رفته بعد از عشاءین به طویله معموله داخل شد. بادنجان دانه...^{۴۶} گرفته، با روغن شیرازی پخته بودند. شامی صرف کرده، به هزار مشقت و جا تنگی خوابیدیم و سه ساعت از شب مانده به موجب اعلان مکاریان برخاسته صرف چای و سایر تکلیفات به جای آمد دو ساعتی مانده قبل از طلوع آفتاب سوار شدیم.

(چهارشنبه ۱۲)

امروز در خان خورشید منزل است. چهار ساعت به غروب مانده وارد و بار در سکوی طویله بحکم فرج بیگ ساکن گردیدیم؛ علی الله فی کل الامور توکلی. این کاروانسرا را نقیب بغداد در همین مستغلات ساخته. درسال اول خورشید نام، مستأجر آن شده، خان خورشیدی معروف شده. مستأجر حالیه نفری یک قران از واردین بیچاره مطالبه می‌نماید و ده شاهی لامحاله می‌گیرد. روزی سی چهل قران انتفاع حاصل این طویله. [۱۵]

(پنج شنبه ۱۳)

امروز منزل بعقوبه پنج فرسخی است. درین راه از دور و نزدیک آبادی‌های بزرگ و کوچک بسیار دیده می‌شد. عین ظهر وارد کاروانسرای حاجی محمد نام بغدادی، هم در این سال در صدد عمارت برآمده، شدیم؛ هنوز تمام نشده است. اگر در تعمیر ضروریات آن صرف مال و حال نمایند جای بدی نیست. در وسط صحن خان نخل‌های چند بالا کشیده و اطراف آن به غرف و طویله‌های طویله، طاق نما دارد. معین کرده است سلیمان خان نایب کاربرداز خانه مبارکه که جوانی به فراست آراسته و از مراتب^{۴۷} پیراسته است به منزل بنده آمده، اظهار التجاء نمود، سفارش ضعیفه کرمان هم که مبتلا بوالهوسی حاجی خضیل و اتباع او بود به مشارالیه شد.

(روز جمعه ۱۴)

علی الطلیعه احمال و ائقال محمول شده، به راه افتادیم. منزل خان امیریه چهار فرسخی است. عین ظهر وارد خان شده، نان و ماستی صرف و گوشتی بار کردند. این خان را مرحوم محمدعلی خان حسام‌الملک ساخته، گویند وجه آن را از ما^{۴۸} حاصل... پرداخته است. در میان خان بزرگی، تخت ترکی به ارتفاع یک ذرع یا زیاده از گچ و آجر بالا آورده‌اند. ابتدا گمان می‌رفت که آن تخت، تخت انبار آب باشد، بعد معلوم شد که تخت تخت بوده و آب دور دست و کم‌یابست ولی کرایه منزل درین جا مطالبه نمودند.

(روز شنبه ۱۵)

دیشب عباس‌خان را باصرار خودش فرستادم بغداد خدمت جناب مشاورالملک کاربرداز کل امر، نزد پل یعنی جسر با آدم ایشان نصراله خان که نایب کار پرداز در کاظمین است رسیدند. اظهار ابقای مشاورالملک را نمودند، اما از قرار مفهوم اخلاقی در امر کاربردازی که این بنده مأمور به آن خدمت بوده‌ام شده است. اسماعیل خان نایب کاربرداز به تحریک بعضی اجزاء وزارت خارجه در صدد عشو و رشوه خدمت علما و امرا بر آمده، امر را مسکوت^{۴۹} عنه گذاشته است. [۱۶]

^{۴۶}. یک کلمه ناخوانا است.

^{۴۷}. در اصل این چنین است.

^{۴۸}. یک کلمه ناخوانا است.

منابع و مأخذ:

- انساب خاندانهای نائین، سید عبد الحجه بلاغی، چاپخانه سپهر، ۱۳۶۹ق
- انوار البهیه، شیخ عباس قمی، چاپ سنگی، چاپخانه شفیع، تهران، ۱۳۷۴ق
- بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، دار الاحیاء التراث، بیروت، ۱۴۰۳ق
- دیوان مشتاقی، میرزا علی خان نائینی، دیباچه، ص ۹، چاپ سنگی، ۱۳۲۲، به همت عباس خان نائینی
- دیوان ناصر خسرو، انتشارات نگاه، تهران، ۱۳۷۳
- روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، محمد باقر موسوی خوانساری، مکتبه اسماعیلیان، قم، ۱۳۹۱ق
- ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، میرزا عبدالله افندی اصفهانی، تحقیق سید احمد حسینی، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۱
- فرهنگ جغرافیائی ایران، سازمان جغرافیائی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، تهران، ۱۳۷۴
- کلیات سلمان ساوجی، تصحیح عباسعلی وفایی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۷۶
- گزارش کویر، سفرنامه صفاء السلطنه نائینی (تحفه الفقراء)، میرزا علی خان نائینی، به اهتمام محمد گلبن، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۶۶ش
- لؤلؤه البحرین فی الاجازات و تراجم رجال الحدیث، شیخ یوسف بحرانی، تحقیق محمد صادق بحر العلوم، مطبعه النعمان، نجف، بی تا
- لغتنامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳
- مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۵۴ش
- معادن الحکمه فی مکاتیب الائمة، علم الهدی محمد بن محسن کاشانی، کتابخانه وزیری یزد - مکتبه الصدوق، ۱۳۸۸ق
- مناقب آل ابی طالب، ابی جعفر محمد بن علی بن شهر آشوب السروی المازندرانی، تحقیق یوسف البقاعی، دار الاضواء، بیروت، ۱۴۱۲ق

پی نوشتها:

*. نسخه ترمیم شده و چند کلمه خوانده نمی شود. بیت پس از آن نیز آشفته است و خوانده نمی شود.

**. یک کلمه ناخوانا است.

***. دیوان ناصر خسرو، انتشارات نگاه، تهران، ۱۳۷۳، ص ۱۹۸. پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

****. در دیوان چنین آمده: بمرد و پرست.

*****. دیوان: خایه.

رتال جامع علوم انسانی